

خصوصی سازی از ابزارهای مؤثر برای توسعه صادرات غیرنفتی است

اشاره:

دست یافتن به رشد اقتصادی پایدار در روند جهانی شدن، مستلزم تخصیص و بهره گیری بهینه از منابع، عوامل تولید و دانش فنی روز است. بنگاه های اقتصادی برای رقابت پذیری و تداوم بخشیدن به حیات خود، نیازمند تجدید ساختار و افزایش کارآیی هستند و در شرایط بازار رقابتی بخش خصوصی، انگیزه انجام چنین تحولاتی را دارد.

تجربیات کشورهای موفق در پیشرفت اقتصادی و دستیابی به رشد اقتصادی پایدار نشان می دهد که آنها از صادرات به عنوان نیروی محرکه توسعه بهره گرفته اند. برعکس در کشورهای که بخش خصوصی سهم ناچیزی در اقتصاد دارد، نه تنها رشد اقتصادی قابل توجهی مشاهده نمی شود، بلکه سهم آنها در تجارت جهانی رشد کافی نداشته است.

در این مقاله به بررسی آثار خصوصی سازی بر رونق و تداوم صادرات می پردازیم.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رشد صادرات غیرنفتی به منظور تنوع بخشیدن به منابع درآمد ارزی کشور و دستیابی به توسعه اقتصادی در سومین برنامه پنج ساله توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ایران مورد تأکید قرار گرفته و راهکارهایی برای تحقق آن پیش بینی شده است.	نشان می دهد که با وجود رشد مستمر صادرات، هنوز اهداف برنامه در این زمینه به طور کامل تحقق نیافته است و چنانچه روند کنونی تداوم پیدا کند، نمی توان انتظار داشت که در سال پایانی اجرای این برنامه ۸ میلیارد دلار درآمد ارزی حاصل از صدور کالاهای غیرنفتی محقق گردد.	صادرات غیرنفتی، اگرچه درخور توجه است، لیکن رقابت پذیری در عرصه تجارت جهانی، نیازمند انجام اصلاحاتی در سطح خرد و کلان اقتصادی به منظور ارتقای کیفیت و افت قیمت تمام شده محصولات تولیدی در کشور است.
بررسی آمار صادرات غیرنفتی ایران در سه سال نخست اجرای سومین برنامه توسعه اقتصادی	به عقیده کارشناسان، اقدامات دولت در زمینه بستر سازی و ایجاد فضای قانونی و دفع موانع توسعه	در سطح اقتصاد کلان، اقدامات گوناگون دولت برای تجهیز بازار سرمایه و کمک به رونق سرمایه گذاری خصوصی

همچنان ادامه دارد، با این حال برای رقابت پذیری تولیدات ایرانی و رونق سرمایه‌گذاری‌های صادرات‌گرا در سطح خرد نیز اصلاحاتی مورد نیاز است که انجام آن به عهده مدیران بنگاه‌های اقتصادی - بازرگانی کشور است.

سهم کلان واحدهای تولیدی تحت تصدی دولت و نهادهای غیرخصوصی در تولید ملی سبب می‌شود که انگیزه کافی برای انجام اصلاحات در درون واحدها وجود نداشته باشد و لذا گسترش فرآیند خصوصی‌سازی در برنامه سوم و تسریع در این امر حایز اهمیت است.

برخی کارشناسان با اشاره به اهداف خصوصی‌سازی، به ویژه در اقتصادهایی که توانسته‌اند از آن در راستای افزایش سهم خود در اقتصاد جهانی بهره‌جویند، اظهار می‌دارند که رقابت‌پذیری و افزایش سرمایه‌گذاری (برای دستیابی به فناوری روز و تولید کالاهای رقابتی) می‌بایست مهم‌ترین عامل برای واگذاری شرکت‌های دولتی در نظر گرفته شود.

آنها با اشاره به منابعی که از خصوصی‌سازی و واگذاری شرکت‌ها برای دولت تأمین می‌شود، عقیده دارند که دولت فقط نباید به درآمد ناشی از

خصوصی‌سازی توجه داشته باشد، بلکه لیاقت، کاردانی، کارآفرینی و رقابتی ساختن واحدها توسط مدیران کارآمد اصل مهمی است.

چنانچه مدیران شرکت‌های واگذار شده بتوانند در افزایش کارآیی و رقابت‌پذیری بنگاه‌های اقتصادی از خلاقیت، نبوغ و منابع سرمایه‌گذاری بهره‌جویند، می‌توان امیدوار بود که در تولید کالاها و خدمات صادراتی موفق عمل خواهند کرد و همین نکته برای واگذاری واحدها کافی است.

از این رو هدف اصلی در گسترش خصوصی‌سازی، ایجاد بستر مناسب برای رقابت‌پذیری فعالیت‌های اقتصادی است که متضمن رشد اقتصادی پایدار و تداوم توسعه صادرات غیرنفتی خواهد بود.

شماری از کشورهای جهان از اوایل دهه ۱۹۷۰ با توجه به شرایط اقتصادی بومی و مزیت‌های نسبی موجود در اقتصادشان راهبردهای تازه‌ای نیز در پیش گرفتند که از آن جمله توجه به صنایع کوچک و متوسط برای تداوم بخشیدن به روند رشد اقتصادی و توسعه صادرات بود.

در بحث اولویت‌بخشی به توسعه صنایع کوچک و متوسط، اهدافی نظیر مبارزه با بیکاری و اشتغال‌آفرینی، جلوگیری از روند

مهاجرت روستاییان به شهرها، بهبود وضعیت اقتصادی مردم و... نیز مورد توجه بوده که با توسعه فعالیت صنایع کوچک و متوسط و تلاش برای نفوذ تولیدات رقابتی آنها در بازارهای منطقه‌ای و جهانی محقق شده است.

امروزه در اکثر کشورهای جهان، صنایع کوچک و متوسط که نیازمند سرمایه‌گذاری کلان و فناوری پیچیده نیست و با شرایط بومی اقتصاد کشورهای در حال توسعه همخوانی دارد، از جنبه‌های اجتماعی - اقتصادی، تولید و ارائه خدمات در حال نقش‌آفرینی است. رشد این صنایع علاوه بر ایجاد اشتغال مناسب برای شهروندان، مبنای تحول و نوآوری در تولید کالاها و خدمات نیز شده و با انبوه صادرات خود نقش کلیدی در توسعه اقتصادی و رونق درآمدهای ارزی ایفا کرده است.

در صنایع کوچک و متوسط، مبنای کار بر توسعه فعالیت بخش خصوصی بوده و همین امر موجب شده است که تولیدات این بخش توان رقابت در بازارهای برون‌مرزی و کمک به پویایی توسعه اقتصادی را پیدا کند. گسترش این فعالیت‌ها سبب شده که کره جنوبی ۴۰ درصد، ژاپن ۵۲ درصد، هند ۵۵ درصد، تایوان ۶۰ درصد، سنگاپور ۹۰ درصد،

مالزی ۶۰ درصد و اندونزی ۲۰ درصد صادرات خود را مدیون فعالیت روبه‌رشد صنایع کوچک و متوسط باشند.

حتی در کشورهای صنعتی غرب نیز بخش اعظم تولیدات این گونه صنایع در صنایع بزرگ و شرکت‌های فراملیتی مورد استفاده قرار می‌گیرد و در مجموع فعالیت‌های تولیدی و صادرات عظیم این کشورها نقش آفرینی می‌کند.

این تجربیات نشان می‌دهد که کاهش تصدی دولت، گسترش خصوصی‌سازی و ایجاد فضای رقابتی برای توسعه فعالیت صنایع کوچک و متوسط در تداوم پویایی و شکوفایی اقتصاد و صادرات به بازارهای جهانی حایز اهمیت است.

کشورهای درحال توسعه نظیر ایران که از فناوری پیچیده و منابع کلان سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی بهره‌ی زیادی ندارند، برای دستیابی به توسعه اقتصادی پایدار، نیازمند کاهش تصدی دولت و ایجاد فضای مناسب رقابتی برای راه‌اندازی صنایع کوچک و متوسط صادرات‌گرا هستند که در این میان مدیران می‌توانند نقش آفرینی کنند.

بررسی صادرات غیرنفتی ایران نشان می‌دهد که به استثنای فولاد و آهن‌آلات، مواد پتروشیمی و

گازها و... بخش قابل توجهی از صادرات غیرنفتی کشور (بیش از ۵۰ درصد) از تولیدات بخش خصوصی و تعاونی تأمین می‌شود. این در حالی است که اگر برخی موانع (مانند سهمیه صادرات فولاد ایران به اتحادیه اروپا و...) از پیش راه برداشته شود، حتی می‌توان این صنایع را به بخش غیردولتی واگذار کرد و سهم این بخش را در صادرات غیرنفتی کشور به ۱۰۰ درصد رساند و زمینه توسعه صادرات آنها به بازارهای جهانی را بیش از پیش فراهم نمود، زیرا که بخش غیردولتی برای ارتقای کارایی و رقابت‌پذیر ساختن این بخش‌ها، با توجه به مزیت نسبی موجود در آنها، انگیزه بیشتری دارد.

با وجود توصیه‌های بی‌شماری که در خصوص ضرورت گسترش خصوصی‌سازی در اقتصاد ایران از سوی کارشناسان می‌شود، فرآیند خصوصی‌سازی همچنان با کندی و موانع جدی روبه‌رو است. گام‌های دولت در زمینه ایجاد سازمان خصوصی‌سازی و واگذاری مسؤلیت به این سازمان، اگرچه اساسی بوده، لیکن راهکارهای پیشنهادی چندگان کارساز نبوده است.

برای مثال بخشی از واحدهای تحت تصدی دولت برای واگذاری پیشنهاد نشده و با منع قانونی

روبه‌رو است. البته در این زمینه طرح‌هایی نظیر خصوصی‌سازی شرکت‌های بیمه دولتی، واگذاری سهام شماری از بانک‌ها و... تا حدودی پذیرفته شده و اقداماتی در این زمینه صورت گرفته است، اما شرط به سودآوری رسیدن شماری از شرکت‌ها برای واگذاری‌شان در بورس اوراق بهادار تهران موجب می‌شود که مدیران این گونه واحدها برای حفظ موقعیت خود و برخی ملاحظات دیگر، اقدام اصولی برای به سودآوری رساندن شرکت‌ها به عمل نیاورند.

واگذاری از طریق مزایده نیز عملکرد چندگان مطلوبی به بار نیاورده و شماری از واحدهای واگذار شده از این طریق هنوز نتوانسته‌اند کارایی اقتصادی خود را بهبود بخشند و نقش خود را در اقتصاد ملی و رونق صادرات غیرنفتی ایفاکنند. علت اصلی در این زمینه را می‌توان در بی‌توجهی نسبت به کارایی مدیران جدید جست‌وجو کرد که تلاش و سرمایه‌گذاری برای تجدید ساختار و رقابت‌پذیری شرکت را در اولویت کاری خود قرار نداده‌اند.

به عقیده برخی کارشناسان، واگذاری از طریق مزایده می‌بایست با طرح مدیران جدید برای نوسازی این گونه شرکت‌ها و جلب مشارکت سرمایه‌گذاران خارجی

(جهت بهره‌گیری از توان مالی آنها و فناوری روز) همراه باشد تا بتواند اثربخشی واگذاری را در افزایش تولید ناخالص داخلی و رشد صادرات غیرنفتی محقق سازد. تجربه برخی کشورها نظیر کره جنوبی نشان می‌دهد که فعالیت مشترک بخش خصوصی داخلی با سرمایه‌گذاران خارجی بهره‌مند از فناوری روز توانسته نتایج درخشانی را در توسعه تولید و صادرات ایفا کند. حتی توجه به صنایع کوچک و متوسط در این کشور موجب شده که این صنایع در کنار صنایع بزرگ نقش مؤثری در رونق صادرات ایفا کنند. سهم صنایع کوچک و متوسط کره در عقد قراردادهای پیمانکاری با صنایع بزرگ رقابتی این کشور از ۳۰ درصد در سال ۱۹۸۰ به ۸۷ درصد در سال ۱۹۹۴ رسید.

ارزش صادرات محصولات صنعتی کره جنوبی در سال ۱۹۹۴ به ۱۰۰ میلیارد دلار رسید که ۴۵ میلیارد دلار آن مربوط به صنایع کوچک و متوسط بود.

در واقع اتخاذ سیاست‌های هدفمند در راستای جهش صادرات می‌تواند در ایجاد تحول در اقتصاد ملی نقش کلیدی ایفا کند. نبود چنین سیاست‌هایی در ایران سبب شده که ارقام پیشنهادی برای خصوصی‌سازی در کشور در سال آینده در حد ۱۶

تریلیون ریال از سهام شرکت‌های دولتی در سال ۱۳۸۲ به دیده تردید مشاهده شود. هر چند که بخش بزرگی از سهام شرکت‌های دولتی به صندوق‌های بازنشستگی، تأمین اجتماعی و... برای تسویه بدهی‌های دولت به این گونه نهادها منظور شده و میزان واگذاری به بخش خصوصی در حدود ۷ تریلیون ریال برآورد شده است.

این در حالی است که طبق قانون بودجه سال ۱۳۸۱ مقرر بود ۶ تریلیون ریال از سهام شرکت‌ها به بخش خصوصی واگذار شود که طی ۱۰ ماه نخست امسال فقط ۱/۵ تریلیون ریال آن محقق شد. با این وصف کارشناسان همواره نسبت به مقوله خصوصی‌سازی در اقتصاد ایران و آثار مثبت آن برای تجدید ساختار شرکت‌ها و رونق صادرات غیرنفتی تردید دارند.

انتظار می‌رود در سال‌های باقی مانده از اجرای سومین برنامه توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور، دولت تدابیر اصولی برای تسریع و توسعه خصوصی‌سازی اتخاذ کند تا از یک سو بار مسئولیت تصدی‌گری را کاهش داده و به هدایت اقتصاد کشور به سوی رونق و گسترش صادرات و افزایش سهم در اقتصاد و تجارت جهانی نایل آید

و از سوی دیگر مدیران واحدهای واگذار شده خود برای بازسازی و تجدید ساختار این واحد به منظور رقابت‌پذیری در بازارهای برون‌مرزی دست به کار شوند.

برخی کارشناسان بر این باور هستند که برای توسعه سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در اقتصاد ملی، صرف‌نظر از ضرورت اتخاذ اصلاحات ساختاری در بخش کلان اقتصادی، می‌بایست یک سازمان متشکل از کارشناسان خبره برای راهنمایی و هدایت سرمایه‌گذاران فعال شود که بتواند راهنمایی‌ها و مشاوره‌های لازم را به سرمایه‌گذاران ارایه کند.

اقداماتی نظیر اعطای مجوز فعالیت بدون دادن آگاهی لازم در خصوص ظرفیت‌های موجود و عملکرد درون و برون‌مرزی آنها به علاقه‌مندان به سرمایه‌گذاری نمی‌تواند منشاء اثر مثبت باشد. همان‌گونه که در زمان حاضر شاهد هستیم در برخی صنایع بیش از ۳۰ درصد ظرفیت نصب شده مورد بهره‌برداری قرار نمی‌گیرد و این امر به معنای اتلاف و انحراف منابع سرمایه‌گذاری در اقتصاد کشور است.

